

زبان ایران

-۴-

از جمله شعبه‌های دیگر ایرانی باستان، زبان سکائی است. سکاها قومی ایرانی بودند که در قسمت شمال فلات ایران سکونت داشتند. نام این قوم در زبان پارسی باستان، چنانکه در کتیبه های هخامنشی ثبت شده است، Saka و در زبان آشوری Ishguza و در زبان یونانی Skuthai ثبت شده و همین کلمه اخیر است که بعضی در زبانهای اروپائی امروز بصورت Scythe نوشته می شود. (عجب اینست که نویسندگان ایرانی آنرا از روی املا و تلفظ اروپائی گاهی اسکیت و گاهی سیت می نویسند!)

از این زبان تا کنون جز بعضی نامهای خاص کان و جایها که در کتیبه های آشوری با نوشته های یونانی آمده است چیزی در دست نداریم. هر دو بتی از سرزمین این قوم سفر کرده و اطلاعاتی درباره ایشان بدست داده که ضمناً شامل نامهای خاص است. این زبان اهمیت بسیار داشته و از قرن نهم پیش از میلاد قسمتی از اقوام مزبور به بیابانهای جنوبی روسیه مهاجرت کرده و در آنجا تمدن مهی ایجاد کرده اند. هنوز جای امیدواری است که اگر سکاها دارای کتابت و خطی بوده اند روزی آثار آن بر اثر حفاریهای علمی در جنوب روسیه بدست بیاید.

انقراض دولت هخامنشی و سپس تأسیس شاهنشاهی اشکانی در تاریخ زبانهای ایران آغاز دوره ای شمرده می شود که به «دوره زبانهای ایرانی میانه» معروف است. در فاصله این دو حادثه تاریخی، یعنی از ۳۳۰ ق. م که تاریخ کشته شدن داریوش سوم است تا ۲۵۰ ق. م. که آغاز پادشاهی اشکانی است از زبان ایران خبری نداریم.

اما از زبانهای ایرانی میانه آثار و اسناد فراوان در دست است. از روی آن مأخذ زبانهای ایرانی میانه را بدو گروه تقسیم می کنیم: گروه شرقی و گروه غربی.

زبانهای گروه غربی ایرانی میانه بحسب عرف «پهلوی» نامیده می شوند. این کلمه از اصل «پرتوه» مشتق شده که نام قوم خاصی از ایرانیان بوده است که سلسله شاهنشاهی اشکانی را تأسیس کرده اند. اما کلمه پهلوی یا بتلفظ ساسانی «پهلویک»، بر زبان رسمی و مذهبی ایران در دوره شاهنشاهی ساسانیان (۲۲۶-۶۵۲ میلادی) اطلاق می شود و از این زبان نوشته های فراوان مذهبی و غیر مذهبی در دست است.

زبان پهلوی بخطی نوشته می شد که از اصل آرامی مشتق شده بود و در آن کلمات متعددی را بزبان آرامی که (که یکی از لهجه های سامی است)

می نوشتند و بزبان پهلوی می خواندند و این شیوه خاص کتابت را «هوزوارش» می نامیدند. زبان پهلوی شامل دو شعبه مختلف بوده است، و این معنی را از نوشته های مهمی که در آغاز قرن بیستم در شهر تورفان (از شهرهای ترکستان شرقی یا ترکستان چین) بدست آمده است دریافته ایم. این دو شعبه عبارتست از: ۱- پرتوی (Parthe) که لهجه شمال غربی بوده است و آناری که از آن باقیست شامل نوشته سکه های پادشاهان اشکانی (از قرن اول میلادی به بعد) و دو قطعه قباله است که روی پوست آهو نوشته شده و در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در اورامان بدست آمده و بدوزبان پرتوی و یونانی نوشته شده است. دیگر از آثار این زبان بعضی کتیبه های شاهان ساسانیست (در سالهای ۲۲۴ تا ۳۰۳ میلادی) که بدوزبان نوشته شده است: یکی همین زبان پرتوی و دیگر فارسی میانه. اما منبع اصلی این زبان ادبیات مانوی است که از آخر قرن سوم تا حدود قرن هفتم میلادی نوشته شده و در ویرانه شهر تورفان بدست آمده است. از زبان پرتوی کلمات بسیاری در زبان ارمنی وارد شده و تا کنون باقی مانده است. این زبان بعد ها بکلی متروک شده اما از مشتقات آن لهجه های متعددی در شمال غربی و مرکز ایران هنوز باقیست.

۲ - فارسی میانه یا «پارسیک» که آنرا آن در کتیبه های ساسانی و پاپیروس های مصری متعلق بقرون ۸ و ۷ میلادی و عبارات سکه ها و مهرها و قطعات نوشته های مانوی تورفان و رسالات و کتابهای متعدد زرتشتی متعلق بدوره ساسانی و بعد از آن در دست است.

این زبان شاید لهجه جنوب غربی ایران و مشتق از پارسی باستان بوده که تحول آن به پارسی جدید یا «فارسی دری» منتهی شده است. از این زبانست که لغات فراوانی در ارمنی و سریانی و عربی راه یافته است.

حدود جغرافیائی میان این دو لهجه اصلی ایرانی میانه بدرست مشخص نیست؛ اما تفاوت های اصلی میان آنها صریح و روشن است. از آن جمله همچنانکه حرف «ز» در اوستائی معادل حرف «د» در فارسی باستان بوده در زبان پرتوی نیز حرف «ز» در مقابل «د» فارسی میانه وجود داشته است. مثلا در زبان اوستائی «گانه ها» کلمه «Zered» بمعنی قلب بوده که در پرتوی «زرد» (بکسر زاء) آمده و معادل کلمه «دل» در فارسی دری است که از فارسی میانه و پارسی باستان مشتق است. همچنین گروه حرفهای rd- در زبانهای اوستائی و پرتوی با حرف -l- در زبانهای جنوب غربی معادل است.

اما زبانهای گروه شرقی ایرانی میانه بر اثر کشفیات ترکستان شرقی

در طی سی سال اخیر شناخته شده‌اند و عبارتند از:

۱ - سفدی (سغديك) که زبان ولایت سفد قدیم (ناحیه بخارا و سمرقند) و بمنزله زبان بین المللی سراسر آسیای مرکزی بوده و استعمال آن ، بموجب اسناد و مدارکی که بدست آمده، در سرزمین وسیعی از مغولستان تا سرحدات تبت رواج و انتشار داشته است . قدیمترین مأخذ این زبان چند نامه است که روی پارچه و کاغذ نوشته شده و بر اثر اکتشافات سر اورلستین در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ هجری قمری بدست آمده است و تاریخ کتابت آنها قرنهای اول و دوم میلادی است . در ترکستان روس آثار فراوانی باین زبان کشف شده که اغلب آنها اسناد اداری است و در قرنهای دوم تا چهارم هجری کتابت شده است ، و هنوز بسیاری از این اسناد که بآلمان برده شده مورد تحقیق قرار نگرفته و انتشار نیافته است . زبانهای مستعمل در این اسناد را بحسب مضامین آنها به سه دسته «بودائی» و «مسیحی» و «مانوی» تقسیم کرده‌اند .

۲ - زبان ختنی یا سکائی که آن نیز از روی همان اسناد مکشوف در تورفان شناخته شده و در کشور باستانی ختن در شمال شرقی کاشغر معمول بوده است . متنهای بودائی این زبان متعلق به قرنهای دوم تا چهارم هجری است و در آنها دو حالت زبان ختنی رامی توان تشخیص داد : یکی حالت کهن که وجوه صرفی متعدد دارد و دیگر حالت جدیدتر که صیغه های صرفی کلمات در آن بسیار تقلیل یافته است و از جنبه تلفظ حروف، آنرا کامل تر و پرورده تر می توان شمرد .

۳ - زبان خوارزمی که در شمالی ترین نقطه سکونت اقوام ایرانی معمول بوده و از آن جز چند جمله که مورخان عرب ذکر کرده اند چیزی باقی نیست و آن جمله هاهم بر اثر بی دقتی کاتبان مخدوش است . شاید حفاریهایی که در ولایت خوارزم انجام می گیرد آناری از این زبان از زیر خاک بیرون بیاورد .

۴ - سه نوشته بسیار کوچک و کم بها که در آسیای مرکزی کشف شده و چند کلمه که روی سکه های پادشاهان هندو سکائی (در شمال غربی هند متعلق بقرنهای دوم و سوم میلادی) بدست آمده و نماینده یکی دیگر از شعبه های زبان ایرانی میانه است که در تخارستان معمول بوده و شاید بهتر باشد که نام زبان تخاری بآن اطلاق شود (در اصطلاح زبان شناسی نام تخاری بزبانی اطلاق می شود که ظاهراً غیر از زبانهای ایرانیست و خود شامل دو شعبه کوچکی واغنی می باشد)

(دنباله دارد)